

پروانه‌ای در شهر، دنبال گل می‌گشت

تصویر شهر و کودک و نوجوان شهری در شعر کودک و نوجوان امروز

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله علمی و آموزشی

کمتر کودک، نوجوان یا بزرگسالی را می‌توان یافت که از آن است که تا به حال درباره‌ی آن به شکل‌های مختلف این شعر را حفظ نداشته باشد:

«خوشا به حالت/ ای روستایی

چه شاد و خرم/ چه باصفایی

در شهر ما نیست/ جز دود و ماشین

دلم گرفته/ از آن و از این»

به ویژه بزرگسالان و جوانان امروز که این شعر را از روزگار کودکی در کتاب‌های درسی خود به خاطر دارند.

نه! اشتباه نکنید! قصد نداریم درباره‌ی روستا و مردم

روستایی و شعرهایی که در این باره سروده شده صحبت کنیم.

چرا که تا به حال در این زمینه بسیار بسیار گفت‌وگو شده،

مقاله نوشته شده، انتقاد شده و... اصلاً یکی از موضوعات

کلیشه‌ای شعر کودک و نوجوان همین وصف روستا و دوری

از آن است که تا به حال درباره‌ی آن به شکل‌های مختلف بحث و گفت‌وگو شده است. در این مقاله می‌خواهیم از زاویه‌ای دیگر به این موضوع بنگریم یا به عبارت بهتر به نقطه‌ی مقابل روستا یعنی «شهر و شهرنشینی» در شعر کودک و نوجوان بپردازیم. ببینیم شاعرانی که این قدر با حسرت از روستا یاد می‌کنند در مقابل، دیدگاه‌شان نسبت به شهر- که حالا به اجبار یا شاید با علاقه در آن زندگی می‌کنند- چیست؟ ببینیم کودک و نوجوان شهری در این سروده‌ها چه جایگاهی دارد؟ آیا تصویری روشن و واضح از او می‌توان دید و یا مبهم و ناشناخته است؟ البته در این مسیر ناگزیر خواهیم بود یک بار دیگر به روستا و شعرهای روستایی نیز سری بزنیم!

یکی از ویژگی مهم جمعیت جهان، گرایش به سمت زندگی شهرنشینی است. در کتاب‌های جامعه‌شناسی و پژوهش‌های اجتماعی تعاریف متعددی از شهر و شهرنشینی ارائه شده است که چندان به کار ما نمی‌آید. آنچه لازم به ذکر است این است که علی‌رغم همه‌ی تعاریف و توصیف‌های زیبایی که از روستا می‌شود و شاید اکنون تنها در شعرها حقیقت داشته باشد، هر سال تعداد زیادی از جمعیت روستاها به شهرها و حاشیه‌ی شهرها مهاجرت می‌کنند. مشکلات متعدد روستاها و جذابیت‌ها و امکانات زندگی شهری یک از دلایل این مهاجرت‌های بی‌رویه است.

به هر تقدیر جمعیت شهرها هر روز در حال افزایش است و تعداد زیادی از این جمعیت را کودکان و نوجوانان شهری تشکیل می‌دهند که مخاطب شعرهای کودک و نوجوان هستند. اگر این کودکان و نوجوانان بخواهند تصویری از خود، دنیا و علائق و دغدغه‌های زندگی شهری خود را در این شعرها جست‌وجو کنند تا چه حد موفق خواهند بود؟ با چه تصویرهایی مواجه خواهند شد؟ آیا واقعیت‌هایی را که هر روز در زندگی شهری با آن‌ها رو در رو هستند در این سروده‌ها خواهند دید؟ و آیا شاعران تا چه حد مجازند واقعیت‌های زندگی شهری را در آثار خود انعکاس دهند؟ به سراغ کتاب‌های شعر تعدادی از شاعران مطرح و برجسته در این حوزه می‌رویم.

متأسفانه نمونه‌هایی که می‌یابیم اندک‌اند. اما همین تعداد اندک را می‌توان در چند بخش تقسیم‌بندی کرد. به‌طور کلی رویکرد شاعران کودک و نوجوان به شهر و شهرنشینی در بخش‌های زیر خلاصه می‌شود:

الف) وصف روستاهای آرمانی و ذکر زشتی‌ها و پلیدی‌های شهر

«شهر چیست؟ شهر جنگل است
جنگلی درخت‌های آن
خانه‌های سنگی، آجری
برکشیده سر به آسمان
شهر چیست؟ شهر جنگل است
جنگلی هوای خسته‌اش
لایه‌های از غبار و دود
مانده در فضای بسته‌اش

شهر چیست؟ شهر جنگل است
جنگلی در آن پرنده‌ها،
جیغ‌ها و بوق‌های خشک
حرف‌ها و گریه‌ها و خنده‌ها!...»
(محمود کیانوش)

شاید بتوان محمود کیانوش را یکی از نخستین شاعرانی دانست که در این زمینه شعر سروده است. در شعر فوق

شاعر با تشبیه «شهر» به جنگلی که درختانش از دود و غبار و پرنده‌هایش از جیغ‌ها و بوق‌های خشک‌اند، به نکوهش و زشت‌نمایی شهر پرداخته است.

اسدالله شعبانی نیز در شعری که از زبان یک کودک شهری روایت می‌شود، این‌گونه سروده است:

«خانه‌ی ما توی شهر است
شهر ما لبریز دود است
زندگی این‌جا برایم
خالی از شعر و سرود است
xxx

یک صنوبر ایستاده
در کنار خانه‌ی ما
خانه‌ها را داده زیور
آسمان را کرده زیبا...
xxx

ما دو تا همسایه هستیم
کار ما شعر و سرود است
شعر ما هم روستایی
ساده مثل آب رود است...»
(اسدالله شعبانی)

در چنین سروده‌های - که تعداد آن‌ها فراوان است - معمولاً در کنار ذکر زشتی‌ها و پلیدی‌های شعر، شاعر پُلی به روستا و حال و هوای باصفا و مردمان مهربان و بی‌ریای آن هم می‌زند.^۱

حس نوستالوژی^۲ که به اعتقاد برخی، اصلی‌ترین حس در شعر کودک و نوجوان است معمولاً «با یادآوری و ستایش مکان‌های ابتدایی زندگی، مکان‌هایی سرشار از صفا و صمیمیت پاکیزگی و آرامش، همراه است. روستا در این اشعار هم می‌تواند مکان اولیه‌ی زندگی شعر شاعر باشد و هم مکان زندگی «انسان» قبل از هجوم مدرنیته و زندگی شهری.»^۳

عرفان نظرآهاری - شاعر کودک و نوجوان - در این مورد می‌گوید:

«روستایی که در شعر مطرح می‌شود یک روستای ایده‌آلی و آرمان شهری در برابر شهر است. این روستای ایده‌آلی بی‌عیب و نقص است و هیچ مشکل و کمبودی ندارد و در آن هیچ‌کس جز دشت و سبزه و کوه و... به چیز دیگری احتیاج ندارد. اغلب این روستاها شبیه به هم تصویر شده‌اند، نامی ندارند و با هیچ خصوصیت ویژه‌ای از هم متمایز نمی‌شوند. این روستای ایده‌آل خیلی وقت‌ها در تقابل با شهر به عنوان مجموعه‌ای از بدی‌ها قرار می‌گیرد. شهری که پر از آلودگی و تصادف است، مردم در آن غریبه و غمگین‌اند و سیمای زیبایی ندارد...»

او ادامه می‌دهد: «روستاها در شعر کودک و نوجوان همواره با خوش‌بینی همراه‌اند و هرگز دردها و رنج‌ها و



ب) اداره‌ها، دوباره‌ها (پدران و مادران شاغل و کودکان تنها)

در زندگی شهری پدر و مادر ناگزیرند برای تأمین مخارج زندگی هر دو در بیرون از خانه کار کنند، کودکان اغلب از سنین بسیار پایین به مهد کودک می‌روند و مدت زمان بسیار کمی را در کنار پدر و مادر می‌گذرانند. حس تنهایی، عدم امنیت و کمبود محبت از جمله مشکلاتی است که به لحاظ روانی گریبان‌گیر کودکان و نوجوانان شهری است. جعفر ابراهیمی در شعری، این حس را به خوبی از زبان کودک شرح می‌دهد:

«روزها، همیشه صبح زود

مادرم اداره می‌رود

ظهرها به خانه می‌رسد

بعد از آن دوباره می‌رود

مادرم همیشه صبح و عصر

در اداره کار می‌کند

او غذای ظهر و شام را

صبح زود بار می‌کند...
xxx

تا که آفتاب می‌رود

مادرم دوباره می‌رسد

بعد از اوست نوبت پدر

کم و کاست‌های‌شان با کودک و نوجوان در میان گذاشته نمی‌شود. می‌توان گفت به نوعی حقایق زندگی در روستا از آن‌ها پنهان می‌شود و شهر به شکل اغراق‌آمیزی منفور و زشت تصویر می‌شود. مثل این شعر رودابه حمزه‌ای از کتاب مهربانی:

«خیابان‌های شهر ما زیاد است

پر از ماشین سبز و آبی و زرد

تمام کوچه‌های آن شلوغ است

تمام آسمانش کهنه و سرد
xxx

هوای روستا اما همیشه

تمیز و تازه و دور از هیاهوست

میان دشت‌های پاک و روشن

همه جا، جای پای بره آهوست...»^۴

به راستی اگر روستا این قدر خوب و باصفاست چرا

این شاعران حاضر نیستند شهر را با همه‌ی زشتی‌ها و

آلودگی‌هایش رها کنند و به روستا برگردند؟ و آیا در شهر با

همه‌ی بزرگی و عظمتش یک تصویر مثبت و زیبا و دل‌نشین

وجود ندارد؟ گناه کودکان و نوجوانان شهری چیست که

مجبورند در این شهر زشت و پلید زندگی کنند و هر روز با

خواندن این شعرها غم‌های عالم در دل‌های‌شان تلنبار شود،

از محل زندگی خود متنفر شده و دچار افسردگی شوند؟!



او هم از اداره می‌رسد...
 xxx
 شب فقط دو ساعتی خوشیم
 بعد از آن اداره است و کار
 زندگی ما شده همین:
 خوردن دوباره است و کار
 xxx
 من به جای مادر و پدر
 خسته‌ام از این اداره‌ها
 خسته از تمام زندگی
 خسته‌ام از این دوباره‌ها!
 (جعفر ابراهیمی)

در شعر زیر نیز احساس کودکی به تصویر کشیده شده
 که به علت دیر آمدن پدرش از سر کار نگران اوست:

«من دوست ندارم
 شب زود بخوابم
 یک ربع گذشته
 از ساعت خوابم
 xxx
 شب دیر می‌آید
 بابای من از کار
 من خوابم و خسته
 او خسته و بیدار
 xxx»

تصویری که شاعر در شعر فوق از زندگی یک خانواده‌ی شهری ارائه می‌دهد برای بسیاری از کودکان و نوجوانان شهری تصویری آشنا و ملموس است.
 ناصر کشاورز نیز سروده‌هایی با این مضمون دارد:
 «چه قدر ساکتیم
 من و برادرم
 کنار تخت ما
 نشسته مادرم
 xxx»

xxx

ای کاش بداند
هستیم به یادش
ما هم نگرانیم
از کار زیادش...»
(ناصر کشاورز)

زمین و زندگی شد زرد...»

(اسدالله شعبانی)

تقابل فقیر و غنی و فاصله‌ی طبقاتی نیز در همین
راستا، توجه شاعران را به خود جلب کرده است. چنان‌که
افشین علاء در شعری با عنوان «بچه‌های مرد» به توصیف
بچه‌های «جنوب شهر» که اغلب هم‌پای والدین خود کار

می‌کنند، می‌پردازد:

«در جنوب شهر

بعد هر طلوع

کار بچه‌ها

می‌شود شروع

xxx

شب که می‌شود

باز بچه‌ها

جمع می‌شوند

توی کوچه‌ها

xxx

بچه‌های کار

بچه‌های درس

سخت و استوار

محکم و نترس

xxx

بچه‌های سنگ

بچه‌های خاک

بچه‌های خوب

بچه‌های پاک

xxx

بچه‌های رنج

بچه‌های درد

بچه‌های صبر

بچه‌های مرد...»

(افشین علاء)

در شعر فوق با همه سادگی و حس مثبتی که شاعر
قصد القای آن را دارد، مستقیم‌گویی و شعارزدگی حاکم است
و همین امر شعر را از شاعرانگی و تأثیر عاطفی دور کرده
است. در شعرهای افسانه شعبان‌نژاد و شاعران دیگر هم
نمونه‌هایی از این دست را می‌توان یافت که در آن‌ها تقابل
دو کودک فقیر و ثروتمند و مقایسه‌ی آرزوهای آن‌ها با
یکدیگر صورت می‌گیرد.

آن‌چه در مورد سروده‌هایی از این دست می‌توان گفت
این است که این‌ها به دلیل آن‌که بیانگر گوشه‌هایی از
واقعیت زندگی شهری و کودکان شهرنشین هستند دارای
ارزش و اهمیت‌اند اما آن‌چه باید بدان توجه داشت اولاً بسامد
بالای این‌گونه موضوع‌ها در شعر کودک و نوجوان است-
به دلیل پرهیز از طولانی شدن مطلب از ذکر نمونه‌هایی

این شعرها اگرچه بیان واقعیت‌اند، اما اگر شاعر بتواند،
همین فضا و انتظار غمگین و تکراری را با نگاهی متفاوت
و شاد بنگرد و آن را با چیزهای خوبی که حتماً در لابه‌لای
زندگی پیدا می‌شوند پُر کند، تأثیر منفی کم‌تری بر مخاطب
می‌گذارد و لحظات مشترک او با تجربه‌های شاعر را،
خوشایندتر می‌کند.

ج) کودکان کار

رواج حاشیه‌نشینی و شکل‌گیری محلات فقیرنشین در
اطراف شهرهای بزرگ یکی از مسائل پیچیده‌ی شهری
است. کودکان و نوجوانان بیش از دیگران تحت تأثیر
تغییرات اجتماعی و به‌خصوص بحران‌های اقتصادی و
بیکاری قرار می‌گیرند و بیش از دیگران در معرض خطرها،
انحرافات، بزهکاری و فشارهای زندگی و بحران‌های روحی
روانی‌اند.

کودکان دست‌فروش کنار چهارراه‌ها، کودکان متکدی
با ظاهری نه چندان آراسته و... تصاویری است که برای
همه‌ی ما آشنا و ملموس است. این معضل در شعر کودک
و نوجوان به شدت مورد توجه شاعران بوده است و نمونه
شعرهایی که در آن‌ها به این معضل به شکل‌های گوناگون
اشاره و پرداخته شده است، بسیارند:

«خیابان در تصادف بود

خیابان در هیاهو بود

زنی با چادر و زنبیل

گذشت از حلقه‌های دود...»

xxx

چراغ سبز، قرمز شد

کسی فریاد زد: سیگار!

صدای دختری رویید

میان جدول و دیوار

xxx

بساط کوچکی را داشت

در آن سیگار با کبریت

به تن پوشیده بود آن روز

لباس کهنه‌ای از چیت

xxx

کسی سیگاری از او خواست

و با کبریت روشن کرد

کنار شعله‌ی کبریت



از تلویزیون و تلفن و ماشین و... گرفته که امروزه دیگر کهنه شده‌اند تا اینترنت و کامپیوتر که امروزه دیگر نه تنها در شهر بلکه در بسیاری از روستاها هم قابل دسترسی هستند. مثل هر پدیده‌ی دیگری، این پدیده‌ها نیز جنبه‌های مثبت و منفی دارند، در شعر کودک و نوجوان، به مظاهر دنیای مدرن و پیشرفت‌های تکنولوژی کم‌تر توجه شده است اما یکی از بهترین و زیباترین سروده‌هایی که در این زمینه شنیده و خوانده‌ایم شعر «پنجره‌ی بی‌بهار» سروده‌ی بیوک ملکی است. در این شعر او در نهایت ایجاز و زیبایی به تنهایی، بیهودگی و یأس نوجوان شهری که درگیر اینترنت است می‌پردازد. ایهام زیبایی که شاعر در کلمه‌ی «ویندوز» (به معنای پنجره‌ها و هم سیستم عامل ویندوز) آفریده، قابل تحسین است:

«ویندوز باز بود که از پشت پنجره

از پشت پرده‌های کشیده

آمد بهار و رفت...»

به‌طور کلی رویکرد شاعران در مواجهه با این موضوع، اغلب موضع‌گیری منفی نسبت به مظاهر دنیای مدرن است. در شعر دیگری از همین شاعر تنهایی و فاصله‌ی شدید عاطفی و روحی میان اعضای یک خانواده‌ی شهری به تصویر کشیده شده است:

«دور سفره خالی است

بیش‌تر خودداری کردیم - ثانیاً باید توجه داشت که مخاطب این شعرها کودکان و نوجوانان هستند نه بزرگ‌ترها. آیا ما مجازیم همه‌ی واقعیت‌های تلخ این‌چنینی را به این صراحت و عریانی در مقابل دیدگان کودک و نوجوان نمایش دهیم و اگر مجازیم تا چه میزان حق داریم؟ آیا تأثیر منفی بیان این واقعیت‌های تلخ، از اثرات مثبت آن‌ها بیشتر نخواهد بود؟ و نکته‌ی آخر این که باید مراقب باشیم این موضوع نیز مانند تقابل شهر و روستا به کلیشه‌ای ملال‌آور و دائمی در شعر کودک و نوجوان ما تبدیل نشود!

(د) مظاهر زندگی شهری

«وب: تار عنکبوت

تنهایی و سکوت

چَت: گفت‌وگوی من

با هیچ روبه‌رو

ویندوز باز بود که از پشت پنجره

از پشت پرده‌های کشیده

آمد بهار و رفت...»

(بیوک ملکی)

پیشرفت‌های علمی در زندگی مدرن شهری منجر به اختراعات و اکتشافات فراوان شده است، مظاهر این پیشرفت به شکل‌های گوناگون در شهر قابل مشاهده است؛

یک قطره‌اید از این جهان

xxx

یک قطره که پهلوی هم

مانند دریا می‌شوید

شانه به شانه، پیش هم

یک شهر زیبا می‌شوید!

(داوود لطف‌الله)

خدا را شکر! بالاخره یک نفر پیدا شد که حس بچه‌ها را
درباره‌ی بازی در کوچه‌های شهر با دیدی مثبت بیان کند!
اسدالله شعبانی نیز در شعری زیبا، با نگاهی تازه و
متفاوت به فرا رسیدن پاییز در شهر می‌نگرد و تصویری
دل‌نشین و دوست‌داشتنی می‌آفریند:

«پاییز، گل‌ها را

دزدیده بود از دشت

پروانه‌ای در شهر

دنبال گل می‌گشت

xxx

پروانه بالش را

بر شیشه‌ای کوبید

از پنجره ناگاه

یک دختر او را دید

xxx

چشمان آن دختر

غرق تماشا شد

با دست‌های او

آن پنجره وا شد

xxx

بر روی موهایش

او یک گل سر داشت

پروانه هم آن را

یک شاخه گل پنداشت!

(اسدالله شعبانی)

شعر فوق نمونه‌ی خوب و موفقی از نگاه مثبت و همراه
با امید شاعر به گوشه‌ای از زندگی شهر است.

■

با توجه به مواردی که در سطور پیشین برشمردیم به
نظر می‌رسد جای خالی بسیاری از موضوعات در رابطه با
زندگی شهری، کودکان شهرنشین، دغدغه‌ها، دل‌مشغولی‌ها
و علائق آن‌ها و خانواده‌های‌شان در شعر کودک و نوجوان
ما احساس می‌شود.

شاید یکی از دلایل کم‌توجهی و علاقه و استقبال اندک
کودکان و نوجوانان به شعر که این روزها فراوان درباره آن
سخن گفته می‌شود همین کمبودها باشد. چرا که کودک و
نوجوان تصویر آرزوها، امیدها و دغدغه‌های خود را در این

- تو مگر غذا نمی‌خوری؟

- خورده‌ام!

- بچه‌ها چه‌طور؟

- پونه از سر بساط بازی‌اش

پا نمی‌شود

- پوریا چه‌طور؟

- او هم از نوار و ضبط خود جدا نمی‌شود

xxx

از کنار سفره ناگهان بلند می‌شود پدر

روزنامه را نگاه می‌کند

او به جای شام

- لقمه‌ای -

حسرت گذشته می‌خورد!»

(بیوک ملکی)

بازی (احتمالاً بازی رایانه‌ای)، نوار و ضبط و روزنامه در
شعر فوق جزء پدیده‌های آشنا و رایج زندگی شهری هستند
که پرداختن بیش از حد به آن‌ها سبب دوری و جدایی
اعضای خانواده از یکدیگر شده است.

در تحلیل دیدگاه شاعران کودک و نوجوان در این
زمینه باید گفت انتقادی که بر این رویکرد وارد است همین
نگاه تک‌بعدی و یک‌سویه نگرستن به دنیای مدرن است.
بسیاری از جلوه‌های زندگی مدرن شهری و دستاوردهای
بشر در تکنولوژی و صنعت و علم سبب سهولت زندگی
شهری و برطرف شدن بسیاری از مشکلات انسان‌ها در
جوامع متمدن شده است آیا در شعر باید تنها به وجه منفی
این پدیده‌ها پرداخت و آن‌ها را زشت و ناپسند جلوه داد؟
ای کاش قدری عمیق‌تر و زیباتر بنگریم و به جای بیان
اغراق‌آمیز برخی واقعیت‌ها، اندکی واقع‌بینانه‌تر به انعکاس
این پدیده‌ها بپردازیم.^۹

ها) کمی نگاه زیبا و مثبت

در میان شعرهایی که به مضامین شهر و شهرنشینی
اختصاص دارند گاه به ندرت به سروده‌هایی برمی‌خوریم که
به زیبایی‌های شهر پرداخته‌اند و نگاهی مثبت و به دور از
یک‌سونگری به این پدیده‌ها دارند. البته با تأسف باید گفت
تعداد این سروده‌ها بسیار اندک است اما همین تعداد اندک
را باید به فال نیک گرفت:

«ای کوچه‌ها ای کوچه‌ها

ای کوچه‌های شهر ما

با ما رفیق و دوستید

هم‌بازی ما بچه‌ها

xxx

با ما همسایه‌اید

همسایه‌های مهربان

توی خیال من، شما

سروده‌ها نمی‌یابد و نمی‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند.^۶

ابتکار ناشران، یک روزنه‌ی امید:

خیراً از سوی برخی ناشرین به ویژه مؤسسه‌ی نشر شهر کتاب‌های شعر متعددی برای کودکان و نوجوانان با موضوعات زندگی شهرنشینی روانه بازار شده است: در این کتاب‌ها که اغلب سروده‌ی گروهی از شاعران شناخته شده و مطرح این عرصه است به موضوعاتی پرداخته می‌شود که مبتلا به زندگی امروز کودکان و نوجوان در شهرهای بزرگ است. موضوعاتی از قبیل:

آلودگی هوا- مشکلات ترافیکی- محیط‌زیست- لزوم رعایت بهداشت و نظافت شهری- مقررات زندگی شهری و...

چاپ و انتشار این‌گونه کتاب‌ها را در هر صورت باید به فال نیک گرفت. در این مجال فرصت نقد و بررسی و پرداختن مفصل به این کتاب‌ها نیست- کما این‌که در شماره‌های پیشین کتاب ماه یک مجموعه ۱۴ جلدی از این کتاب‌ها با عنوان «ترانه‌های ترافیکی» مورد نقد و بررسی قرار گرفته است- اما آن‌چه درباره این کتاب‌ها باید اشاره کرد این است که اولاً جنبه‌ی سفارشی این سروده‌ها که کاملاً مشهود است، سبب شده تا شعرها از جوهره‌ی شعری فاصله گرفته و از قوت و استحکام کافی برخوردار نباشند- مسلماً شعری که براساس جوشش درونی و تمایل قلبی شاعر سروده می‌شود ارزشمندتر و غنی‌تر از یک شعر سفارشی خواهد بود- ثانیاً به فرض آن‌که بپذیریم در شعر کودک و نوجوان «کوشش» نقش پررنگ‌تری از «جوشش» و «لهام» دارد، در اغلب این سروده‌ها تلاش شده است نکاتی به مخاطب آموزش داده شود. آموزش‌هایی مطابق با زندگی شهرنشینی. مسلم است که بخش مهمی از شعرهای کودک و نوجوان به آموزش اختصاص دارد اما اگر بخواهیم آموزش‌های مان جنبه عملی و کاربردی بگیرند و روی ذهن و روح مخاطب تأثیر بگذارند باید تلاش کنیم از مستقیم‌گویی و شعار دوری کرده و آموزش را در لایه‌های پنهان شعر به مخاطب ارائه کنیم.

شاید ما در شعر نتوانیم به خوبی، آموزش شهرنشینی بدهیم. اما می‌توانیم فضایی به وجود آوریم که کودک و نوجوان به عنوان یک شهروند و عضوی از جامعه، خود را ملزم به رعایت قواعد و قوانین بداند. اگر شاعر تلاش کند ارزش‌های شهروندی و انسانی را مثل ارزش صلح و دوستی، رعایت حقوق دیگران و احترام به انسان‌ها و... به مخاطب بیاموزد قطعاً توانسته است او را به سمت یک شهروند خوب بودن سوق دهد. لازم نیست برای این کار شعار بدهیم!

پی‌نوشت:

۱. در میان شاعران کودک و نوجوان جعفر ابراهیمی بیش از

دیگران درباره روستا و خاطرات کودکی‌اش از روستا شعر سروده است که به علت پرهیز از اطالهی کلام از ذکر نمونه در این مورد خودداری کردیم.

۲. در زبان یونانی برای بیان بازگشت از واژه‌ی Nostos استفاده می‌شود و Algos به معنای رنج کشیدن است. پس Nostalgia (نوستالوژی) رنج بردن ناشی از آرزوی ناکام بازگشت است. نوستالوژیا و مویه‌های نوستالژیک یکی از موضوع‌های شعر کودک است که خاص همه‌ی کشورهاست. (از این باغ شرقی- پروین سلاجقه- چاپ اول- ۱۳۸۵- کانون پرورش فکری- صفحه ۲۹۴-۲۹۲)

۳. از این باغ شرقی- پروین سلاجقه- چاپ اول- ۱۳۸۵- کانون پرورش فکری- صفحه ۲۹۴

۴. از سایت نور و نار- عرفان نظرآهاری: www.nooronar.com

۵. ناصر کشاورز جزء شاعرانی است که به مظاهر دنیای مدرن و شهری در سروده‌هایش- به ویژه شعر و ترانه‌های کودکانه- توجه ویژه‌ای دارد. شاید یکی از دلایل موفقیت سروده‌های او و تأثیرگذاری‌اش بر مخاطب همین امر باشد.

۶. در زیر به تعدادی از کتاب‌های شعر کودک و نوجوان که در نوشتن این مقاله از آن‌ها کمک گرفته‌ام و نمونه مثال‌هایی از آن‌ها ذکر کرده‌ام اشاره می‌شود:

- کشاورز، ناصر. پر زرد قناری. کانون پرورش فکری، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳

- ابراهیمی، جعفر. به خاطر پرنده‌ها. کانون پرورش فکری، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶

- شعبانی، اسدالله. پولک ماه. کانون پرورش فکری، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵

- علاء، افشین. یک سبد بوی بهار. نشر افق، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۶

- کشاورز، ناصر. مداد کوتاه. نشر شبابویز، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳

- شعبانی، اسدالله. تکه‌ای از دریا. کانون پرورش فکری، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶

- لطف‌الله، داوود. کوچه‌های شهر ما. مؤسسه نشر شهر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷

- شعبان‌نژاد، افسانه. یک کاسه شبنم. مدرسه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰

- مزینانی، محمد کاظم. نان و شبنم. قدیانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴

- شعبانی، اسدالله. عصا و اسب چوبی. توکا، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۴

- ابراهیمی، جعفر. مثل یاس. کانون پرورش فکری، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴

- شعبان‌نژاد، افسانه. شیشه‌ی آواز. کانون پرورش فکری، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴

- ملکی، بیوک. بیا بگیر سیب را. کانون پرورش فکری، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷

- کیانوش، محمود. بچه‌های جهان. کانون پرورش فکری، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰